



نسل جدید دانش‌آموزان و ضرورت تغییر شیوه های تدریس معلمان

نام و نام خانوادگی نویسنده : رضا بهرامی

کدملی: 3230323556

مدرک تحصیلی : کارشناسی

رشته تحصیلی : مهندس نرم افزار کامپیوتر

مقطع تحصیلی که فعالیت دارید : ابتدایی

دانشگاه : آزاد سنندج

استان و شهر دانشگاه : کردستان سنندج

سمت : معلم

جیمیل : bahrami2485@gmail.com



MDOI-02-2026.0472
MNR-489-2-7BEF2C

چکیده

نسل جدید دانش‌آموزان، موسوم به «بومیان دیجیتال» یا نسل‌های زد و آلفا، در محیطی سرشار از فناوری، تعامل و اطلاعات سریع رشد یافته‌اند و سبک یادگیری آنان با نسل‌های پیشین تفاوت‌های بنیادینی دارد. پژوهش‌های انجام‌شده در شش کشور اروپایی نشان می‌دهد که این دانش‌آموزان از یادگیری منفعلانه فاصله گرفته و به تجربه‌های عملی، تعاملی و مرتبط با زندگی واقعی روی آورده‌اند. در ایران نیز کارشناسان آموزشی تأکید کرده‌اند که «روش‌های سنتی پاسخگوی نیازهای این نسل نیست» و آموزش اثربخش مستلزم طراحی یادگیری مشارکتی، گفت‌وگومحور و فناورمحور است. این پژوهش با هدف تبیین ضرورت تغییر شیوه‌های تدریس معلمان در مواجهه با ویژگی‌های شناختی و رفتاری نسل جدید دانش‌آموزان، به بررسی راهکارهای عملی برای همسوسازی روش‌های آموزشی با سبک یادگیری این نسل می‌پردازد. پژوهش حاضر به شیوه مروریتحلیلی انجام شده است. داده‌ها از طریق بررسی منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی و گزارش‌های پژوهشی معتبر در حوزه آموزش نسل‌های زد و آلفا گردآوری و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که دانش‌آموزان نسل جدید ویژگی‌هایی چون ترجیح محتوای بصری و تعاملی، نیاز به بازخورد فوری، دامنه توجه کوتاه‌تر (حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه) و گرایش به یادگیری بازی‌گونه و تجربی دارند. در مقابل، روش‌های تدریس سنتی مبتنی بر سخنرانی یک‌سویه و حافظه‌محوری، به کاهش انگیزش و مشارکت این دانش‌آموزان می‌انجامد. یافته‌های یک مطالعه گسترده بر روی بیش از سه هزار دانش‌آموز نشان می‌دهد که کیفیت روش‌های تدریس، بیش از میزان استفاده از فناوری، بر تجربه یادگیری اثرگذار است. همچنین، فناوری صرفاً به‌عنوان ابزاری در خدمت اهداف آموزشی می‌تواند مفید باشد و بدون پشتوانه پداگوژیک مؤثر، تضمینی برای یادگیری بهتر ایجاد نمی‌کند.

کلیدواژه ها: نسل جدید دانش آموزان، بومیان دیجیتال، شیوه های تدریس، فناوری آموزشی، یادگیری تعاملی، معلم تسهیلگر.

مقدمه

در دو دهه گذشته، نظام های آموزشی با چالشی بی سابقه روبه رو شده اند: دانش آموزانی که در کلاس های درس حاضر می شوند، دیگر همان یادگیرندگانی نیستند که الگوهای سنتی آموزش برای آنان طراحی شده بود. این نسل که با عنوان «بومیان دیجیتال» شناخته می شود، از بدو تولد در میان فناوری های دیجیتال رشد یافته و شیوه های شناختی، عادات پردازش اطلاعات و الگوهای ارتباطی آنان با نسل معلمان تفاوت های عمیقی دارد. در ایران نیز این روند به وضوح قابل مشاهده است. گزارش ها نشان می دهد که نسل جدید دانش آموزان در فضاهایی موازی با نهادهای رسمی، فرهنگ و هویت خود را شکل می دهند و این امر، نظام آموزشی را با پرسشی بنیادین مواجه کرده است: هنگامی که «جهان زندگی» دانش آموزان با الگوریتم ها، تصاویر و بازخوردهای فوری بازساخته شده است، آیا روش های تدریس سنتی مبتنی بر سخنرانی یکسویه و حافظه محوری، همچنان کارآمد خواهد بود؟ (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۳).

از دیدگاه نظری، بحث درباره ویژگی های نسل جدید با مفهوم «بومیان دیجیتال» آغاز شد؛ اصطلاحی که نخستین بار برای توصیف نسلی به کار رفت که در محیطی سرشار از فناوری رشد یافته و فناوری را همچون زبان مادری خود درک می کند. در ادامه، مفاهیمی چون «نسل زد» و «نسل آلفا» به ادبیات پژوهشی افزوده شد و ویژگی هایی چون ترجیح محتوای بصری، نیاز به بازخورد فوری، دامنۀ توجه کوتاه تر و گرایش به یادگیری بازی گونه و تجربی را برای این نسل برشمردند. مطالعات انجام شده در شش کشور اروپایی نیز نشان می دهد که دانش آموزان امروزی از یادگیری منفعلانه فاصله گرفته و به تجربه های عملی، تعاملی و مرتبط با زندگی واقعی روی آورده اند (یونسکو، ۲۰۲۳).

در ایران، پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت نیز بر ضرورت بازنگری در روش های تدریس تأکید کرده اند. کارشناسان آموزشی معتقدند که «روش های سنتی پاسخگوی نیازهای این نسل نیست» و آموزش اثربخش مستلزم طراحی یادگیری مشارکتی، گفت و گو محور و فناور محور است (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۳). از سوی دیگر، آمارهای رسمی نشان می دهد که بخش قابل توجهی از دانش آموزان در فرآیند یادگیری، انگیزش و مشارکت کافی ندارند و این مسئله، ضرورت تغییر رویکردهای آموزشی را دوچندان می کند.

با این حال، تغییر روش تدریس تنها به معنای افزودن فناوری به کلاس درس نیست. یافته های یک مطالعه گسترده بر روی بیش از سه هزار دانش آموز نشان می دهد که کیفیت روش های تدریس، بیش از میزان استفاده از فناوری، بر تجربه یادگیری اثرگذار است. به بیان دیگر، فناوری صرفاً به عنوان ابزاری در خدمت اهداف آموزشی می تواند مفید باشد و بدون پشتوانۀ آموزشی



مؤثر، تضمینی برای یادگیری بهتر ایجاد نمی‌کند (گزارش پژوهشی، ۲۰۲۲). بنابراین، پرسش اصلی این پژوهش آن است که نسل جدید دانش‌آموزان چه ویژگی‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی دارند و این ویژگی‌ها چگونه ضرورت تغییر شیوه‌های تدریس معلمان را ایجاب می‌کند؟ چه راهکارهای عملی برای همسوسازی روش‌های آموزشی با سبک یادگیری این نسل وجود دارد؟

اهمیت این پژوهش از دو جهت است: نخست آنکه می‌تواند به معلمان و برنامه‌ریزان آموزشی کمک کند تا شناخت دقیق‌تری از ویژگی‌های نسل جدید دانش‌آموزان به دست آورند و دوم آنکه با ارائه راهکارهای عملی، زمینه را برای طراحی محیط‌های یادگیری فعال، تعاملی و معنادار فراهم آورد. در این پژوهش، پس از مرور مبانی نظری و پیشینه پژوهش، به تحلیل ویژگی‌های نسل جدید و ضرورت تغییر روش‌های تدریس پرداخته خواهد شد و در پایان، راهکارهای عملی برای بهبود فرآیند یاددهی یادگیری ارائه می‌گردد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱. مفهوم نسل جدید دانش‌آموزان

بحث درباره «نسل جدید» در ادبیات علوم اجتماعی و آموزشی، ریشه در تحولات فناورانه و فرهنگی نیمه دوم قرن بیستم دارد. نخستین بار مارگارت مید، انسان‌شناس آمریکایی، در کتاب «فرهنگ و تعهد» (۱۹۷۰) به تفاوت‌های بنیادین میان نسل‌ها اشاره کرد و از ظهور «فرهنگ پیش‌شکل» سخن گفت؛ فرهنگی که در آن، برخلاف گذشته، نسل جوان به جای آموختن از بزرگسالان، خود به تولید ارزش‌ها و هنجارهای تازه می‌پردازد (مید، ۱۳۵۷، ص ۸۵). این ایده، زمینه‌ساز بحث‌های بعدی درباره نسل‌های متفاوت شد.

در دهه ۱۹۹۰، با گسترش اینترنت و فناوری‌های دیجیتال، مارک پرینسکی مفهوم «بومیان دیجیتال» را مطرح کرد. از نظر او، دانش‌آموزانی که در محیطی سرشار از فناوری رشد یافته‌اند، فناوری را همچون زبان مادری درک می‌کنند و ساختار شناختی آنان با نسل‌های پیشین تفاوت دارد. در مقابل، معلمان که خود در دوره پیش از گسترش فناوری بالیده‌اند، «مهاجران دیجیتال» محسوب می‌شوند و ناچارند خود را با زبان و شیوه‌های نسل جدید هماهنگ کنند (پرینسکی، ۲۰۰۱، ص ۳). این تمایز، اگرچه بعدها از سوی برخی پژوهشگران مورد نقد قرار گرفت و ساده‌سازی بیش از حد تلقی شد، اما همچنان چارچوبی پرکاربرد برای تحلیل تفاوت‌های نسلی در آموزش باقی مانده است.

در سال‌های اخیر، اصطلاحات «نسل زد» و «نسل آلفا» به ادبیات پژوهشی افزوده شده است. نسل زد که تقریباً بین سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ متولد شده‌اند، نخستین نسلی هستند که از کودکی با اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و تلفن‌های هوشمند آشنا شده‌اند. نسل آلفا که از سال ۲۰۱۳ به بعد متولد شده‌اند، در محیطی کاملاً دیجیتال و مبتنی بر هوش مصنوعی رشد می‌کنند. ویژگی‌های شناختی و رفتاری این نسل‌ها شامل ترجیح محتوای بصری و تعاملی،

نیاز به بازخورد فوری، دامنه توجه کوتاه‌تر (حدود ۲۰ تا ۲۵ دقیقه)، گرایش به یادگیری بازی‌گونه و تجربی، و توانایی بالا در انجام هم‌زمان چند کار است (توئن و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۴۵).

۲. ویژگی‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی نسل جدید

نسل جدید دانش‌آموزان در سه سطح شناختی، عاطفی و اجتماعی با نسل‌های پیشین تفاوت دارد:

الف) سطح شناختی: پژوهش‌های علوم اعصاب شناختی نشان می‌دهد که مواجهه مداوم با محتوای دیجیتال، الگوهای پردازش اطلاعات را تغییر می‌دهد. این نسل توانایی بالایی در جستجوی سریع اطلاعات و پیمایش تصویری دارد، اما در تمرکز طولانی‌مدت بر یک موضوع، با چالش روبه‌روست. به بیان دیگر، «عمق پردازش» جای خود را به «سرعت پردازش» داده است (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۱۲).

ب) سطح عاطفی: نیاز به بازخورد فوری و مستمر، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های عاطفی این نسل است. در محیط‌های دیجیتال، پاسخ‌ها بلافاصله دریافت می‌شوند و انتظار برای پاداش به حداقل می‌رسد. این ویژگی، در محیط‌های آموزشی سنتی که بازخورد با تأخیر ارائه می‌شود، به کاهش انگیزش و احساس ناکامی می‌انجامد (توئن و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۵۲).

پ) سطح اجتماعی: نسل جدید در فضاهای اجتماعی مجازی، هویت و روابط خود را شکل می‌دهد. این فضاها، اگرچه فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای ارتباط فراهم می‌کنند، اما به سبب ماهیت سیال و ناپایدار خود، احساس تعلق و امنیت روانی را نیز تضعیف می‌کنند. در ایران، گزارش‌ها نشان می‌دهد که نسل جدید دانش‌آموزان در فضاهایی موازی با نهادهای رسمی، فرهنگ و هویت خود را بازتولید می‌کند و این امر، فاصله میان «جهان زندگی» آنان و «جهان مدرسه» را **deepen** می‌بخشد (خبرگزاری ایسنا، ۱۴۰۳).

۳. ضرورت تغییر شیوه‌های تدریس

اگر بپذیریم که ویژگی‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی نسل جدید با نسل‌های پیشین تفاوت دارد، آنگاه روش‌های تدریسی که برای نسل‌های قبلی طراحی شده‌اند، به‌طور طبیعی با چالش روبه‌رو خواهند شد. روش‌های سنتی مبتنی بر سخنرانی یک‌سویه، حافظه‌محوری و ارزشیابی مبتنی بر بازتولید اطلاعات، با ویژگی‌هایی چون نیاز به تعامل، ترجیح یادگیری تجربی و دامنه توجه کوتاه‌تر نسل جدید ناسازگار است (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۱۸).

یافته‌های یک مطالعه گسترده بر روی بیش از سه هزار دانش‌آموز نشان می‌دهد که کیفیت روش‌های تدریس، بیش از میزان استفاده از فناوری، بر تجربه یادگیری اثرگذار است (گزارش پژوهشی، ۲۰۲۲، ص ۳۴). به بیان دیگر، صرف افزودن فناوری به کلاس درس، بدون تغییر در رویکرد آموزشی، به بهبود یادگیری نمی‌انجامد. آنچه اهمیت دارد، طراحی محیط‌های یادگیری فعال،

مشارکتی و معنادار است که در آن، دانش‌آموز به‌جای دریافت‌کننده منفعل اطلاعات، به سازنده فعال دانش تبدیل شود.

در این چارچوب، نقش معلم نیز از «انتقال‌دهنده دانش» به «تسهیل‌گر یادگیری» تغییر می‌یابد. معلم تسهیل‌گر، به‌جای ارائه اطلاعات و انتظار بازتولید آن، زمینه را برای کاوش، پرسشگری، گفت‌وگو و هم‌سازی دانش فراهم می‌کند. این تغییر نقش، مستلزم بازنگری در تربیت معلم، برنامه‌های درسی و شیوه‌های ارزشیابی است.

۴. پیشینه پژوهش در ایران

در ایران، پژوهش‌های متعددی به بررسی ویژگی‌های نسل جدید و ضرورت تغییر روش‌های تدریس پرداخته‌اند. صادقی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های نسل زد و چالش‌های نظام آموزشی»، نشان داده است که دانش‌آموزان ایرانی نیز به‌تدریج ویژگی‌های نسل جدید را کسب می‌کنند و نظام آموزشی سنتی پاسخگوی نیازهای آنان نیست. محمدی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی نگرش معلمان به استفاده از فناوری در فرآیند یاددهی‌یادگیری»، به این نتیجه رسیدند که نگرش معلمان به فناوری، بیش از میزان دسترسی به آن، بر استفاده مؤثر از فناوری در کلاس درس اثرگذار است. رضایی (۱۴۰۲) نیز در پژوهشی با عنوان «طراحی محیط یادگیری تعاملی برای نسل جدید»، بر ضرورت حرکت از آموزش معلم‌محور به آموزش یادگیرنده‌محور تأکید کرده است.

با این حال، پژوهش حاضر از آن جهت نوآورانه است که به‌طور هم‌زمان، سه بُعد شناختی، عاطفی و اجتماعی نسل جدید را تحلیل می‌کند و راهکارهای عملی برای تغییر شیوه‌های تدریس معلمان ارائه می‌دهد. همچنین، این پژوهش با تکیه بر شواهد پژوهشی معتبر، نشان می‌دهد که تغییر روش تدریس، نه یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی است. از آنجا که هدف اصلی این پژوهش، تبیین ضرورت تغییر شیوه‌های تدریس معلمان در مواجهه با ویژگی‌های نسل جدید دانش‌آموزان و ارائه راهکارهای عملی برای هم‌سازی روش‌های آموزشی با سبک یادگیری این نسل است، رویکرد کیفی مناسب‌ترین چارچوب برای انجام آن تشخیص داده شد. پژوهش کیفی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا به‌جای آزمون فرضیه‌های از پیش تعیین‌شده، به کشف الگوها، مضامین و معانی نهفته در داده‌ها بپردازد و درکی عمیق‌تر از پدیده مورد مطالعه به دست آورد (کرسول، ۱۳۹۸، ص ۴۵).

روش مورد استفاده در این پژوهش، مروری‌تحلیلی است. در پژوهش مروری، پژوهشگر با گردآوری و تحلیل نظام‌مند منابع علمی موجود، به جمع‌بندی، تفسیر و ترکیب یافته‌های پژوهشی می‌پردازد و از این طریق، تصویری جامع از وضعیت دانش در یک حوزه ارائه می‌دهد (بازرگان، ۱۳۹۷، ص ۱۲۸). در



این پژوهش، منابع مرتبط با سه حوزه اصلی گردآوری و تحلیل شده است: نخست، پژوهش‌های مربوط به ویژگی‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی نسل جدید دانش‌آموزان؛ دوم، مطالعات مرتبط با ضرورت تغییر روش‌های تدریس و نقش فناوری در آموزش؛ و سوم، پژوهش‌های انجام‌شده در ایران درباره نگرش معلمان، چالش‌های نظام آموزشی و راهکارهای بهبود فرآیند یاددهی‌یادگیری.

جامعه پژوهش شامل منابع کتابخانه‌ای، مقالات علمی‌پژوهشی، گزارش‌های پژوهشی معتبر و اسناد آموزشی منتشرشده در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۵ میلادی (۱۳۸۰ تا ۱۴۰۴ شمسی) است. ملاک انتخاب منابع، اعتبار علمی، ارتباط موضوعی با پرسش‌های پژوهش و به‌روز بودن آنها بوده است. منابعی که فاقد پشتوانه علمی کافی بودند یا به‌طور مستقیم با موضوع پژوهش ارتباط نداشتند، از فرآیند تحلیل حذف شدند.

برای گردآوری داده‌ها، از روش کتابخانه‌ای و جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های اطلاعاتی معتبر فارسی و بین‌المللی استفاده شده است. کلیدواژه‌های جستجو شامل «نسل جدید دانش‌آموزان»، «بومیان دیجیتال»، «نسل زد»، «نسل آلفا»، «شیوه‌های تدریس»، «فناوری آموزشی»، «یادگیری تعاملی» و «معلم تسهیل‌گر» بوده است.

تحلیل داده‌ها براساس روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. در این روش، پژوهشگر پس از گردآوری منابع، به کدگذاری و دسته‌بندی مضامین اصلی می‌پردازد و سپس ارتباط میان آنها را تحلیل می‌کند. فرآیند تحلیل در سه مرحله انجام شد: نخست، مرحله کدگذاری باز که در آن، مفاهیم و مضامین کلیدی از متون استخراج شد؛ دوم، مرحله کدگذاری محوری که در آن، مضامین مشابه در قالب مقوله‌های اصلی سازمان‌دهی شدند؛ و سوم، مرحله کدگذاری گزینشی که در آن، مقوله‌های اصلی با یکدیگر مرتبط و چارچوب نهایی پژوهش ترسیم شد (کرسول، ۱۳۹۸، ص ۱۸۵).

به‌منظور افزایش اعتبار یافته‌ها، از سه راهبرد استفاده شد: نخست، مثلث‌سازی منابع، به این معنا که داده‌ها از منابع متنوع (مقالات علمی، گزارش‌های پژوهشی، اسناد آموزشی) گردآوری شدند؛ دوم، بازبینی توسط همکاران، به این صورت که یافته‌ها در اختیار دو متخصص حوزه علوم تربیتی قرار گرفت و نظرات آنان در تحلیل نهایی اعمال شد؛ و سوم، شرح مبسوط فرآیند پژوهش به‌گونه‌ای که خوانندگان بتوانند مسیر انجام پژوهش را دنبال کنند (بازرگان، ۱۳۹۷، ص ۱۵۶).

در نهایت، پژوهش حاضر در چهار بخش اصلی سازمان‌دهی شده است: نخست، ویژگی‌های شناختی، عاطفی و اجتماعی نسل جدید دانش‌آموزان تحلیل می‌شود؛ دوم، ضرورت تغییر شیوه‌های تدریس براساس این ویژگی‌ها تبیین می‌گردد؛ سوم، راهکارهای عملی برای تغییر روش‌های تدریس ارائه می‌شود؛ و چهارم، پیشنهادهایی برای برنامه‌ریزان آموزشی، تربیت معلم و پژوهش‌های آینده مطرح می‌گردد.

یافته ها

پژوهش حاضر براساس بررسی نظام مند منابع و پژوهش های موجود، به یافته های اصلی زیر دست یافته است. این یافته ها از ابعاد گوناگون، ویژگی های یادگیری نسل جدید دانش آموزان (نسل زد و نسل آلفا) را روشن می سازد و چالش های پیش روی روش های سنتی تدریس و ضرورت تغییر آن را تبیین می کند.

۱. ویژگی های شناختی و یادگیری نسل جدید

یافته های پژوهش نشان می دهد که دانش آموزان نسل زد و نسل آلفا، ویژگی های شناختی متفاوتی نسبت به نسل های پیشین دارند. نسل زد به عنوان نخستین نسل بومی دیجیتال، شیوه های یادگیری سریع، تمرکز کوتاه مدت و توانایی بالایی در انجام هم زمان چند کار دارد و تمایل به دریافت اطلاعات به صورت انبوه و قطعه قطعه دارد، اما در پردازش اطلاعات پیچیده و عمیق ممکن است با دشواری روبه رو شود. در مقابل، نسل آلفا که در محیطی پیشرفته تر از فناوری رشد یافته و با هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و اینترنت اشیا پیوندی طبیعی دارد، از توانایی بالاتری در پردازش اطلاعات پیچیده و تحلیل داده ها برخوردار است و می تواند مفاهیم دشوارتر را با کمک فناوری های تعاملی بیاموزد (توئن و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۵۸).

در زمینه ترجیح محتوا، نسل زد همچنان محتوای ویدئویی با مدت متوسط (حدود ۵ تا ۱۰ دقیقه) و توضیحات روایی را می پذیرد، در حالی که نسل آلفا محتوای بسیار کوتاه (۱۵ تا ۶۰ ثانیه) را ترجیح می دهد و پذیرش بالاتری نسبت به محتوای بصری، انیمیشن و صدا دارد (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۱۵). این تفاوت نشان می دهد که مدت زمان و شیوه ارائه محتوای آموزشی باید براساس ویژگی های هر نسل طراحی شود.

۲. ویژگی های عاطفی و سلامت روان

یافته ها نشان می دهد که نسل جدید دانش آموزان در زمینه عاطفی و سلامت روان با چالش های ویژه ای روبه روست. نسل زد در مقایسه با هر نسل پیشین، سطوح بالاتری از اضطراب و افسردگی را تجربه می کند و پیوندهایش با نهادهای سنتی خانوادگی و مذهبی تضعیف شده است. این نسل اگرچه از طریق شبکه های اجتماعی به ساخت هویت خود می پردازد، اما به نظام آموزشی سنتی اعتماد کمتری دارد و به یادگیری مهارت محور گرایش بیشتری نشان می دهد (توئن و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۶۲).

نسل آلفا نیز با چالش هایی در زمینه تمرکز و تنظیم هیجان روبه روست و نشانه هایی از اضطراب، عدم تمرکز و وابستگی به فناوری در آن دیده می شود، اما در عین حال از توانایی تحلیلی بالاتر، توانایی انجام هم زمان چند کار و درک تصویری قوی تر برخوردار است. پژوهشگران معتقدند که هویت نسل آلفا محصول ترکیب تجربه های عاطفی در جهان واقعی و تعاملات مجازی است و همین امر موجب می شود که این نسل در محیط های چندفرهنگی، ذهنی

بازتر داشته باشد، اما با خطر سردرگمی هویتی و کاهش انسجام فرهنگی نیز مواجه شود (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۲۰).

۳. ناکارآمدی روش های سنتی تدریس

یافته های پژوهش به روشنی نشان می دهد که نظام آموزشی کنونی همچنان در چالش های قرن بیستم گرفتار است و الگوی رقابتی مبتنی بر حافظه محوری و نمره محوری، با نیازهای یادگیری پروژه محور، تجربی و خلاقانه نسل آلفا همخوانی ندارد (گزارش پژوهشی، ۲۰۲۲، ص ۲۸). نسل جدید دانش آموزان اگرچه برای یادگیری و آموزش ارزش قائل است، اما به نظام آموزشی سنتی بدبین است و مسیرهای مهارت محور را ترجیح می دهد.

کانون این تناقض در آن است که نسل جدید، معلم را به عنوان راهنما و تسهیلگر می بیند، نه انتقال دهنده صرف اطلاعات. در حالی که روش های سنتی مبتنی بر سخنرانی یکسویه، حافظه محوری و ارزشیابی مبتنی بر بازتولید اطلاعات، با ویژگی هایی چون نیاز به تعامل، ترجیح یادگیری تجربی و دامنه توجه کوتاه تر نسل جدید ناسازگار است (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۱۸).

۴. نقش فناوری در آموزش نسل جدید

یافته ها نشان می دهد که فناوری به خودی خود تضمینی برای بهبود یادگیری نیست. مطالعه گسترده بر روی بیش از سه هزار دانش آموز نشان می دهد که کیفیت روش های تدریس، بیش از میزان استفاده از فناوری، بر تجربه یادگیری اثرگذار است (گزارش پژوهشی، ۲۰۲۲، ص ۳۴). فناوری تنها زمانی می تواند مفید باشد که در خدمت اهداف آموزشی و با پشتوانه رویکرد آموزشی مؤثر به کار گرفته شود. به بیان دیگر، فناوری بدون تغییر در پارادایم آموزشی، صرفاً ظاهری نو به روش های سنتی می بخشد و به بهبود یادگیری نمی انجامد.

۵. ضرورت تغییر نقش معلم

یافته های پژوهش حاکی از آن است که تغییر روش تدریس، مستلزم تغییر نقش معلم از «انتقال دهنده دانش» به «تسهیلگر یادگیری» است. معلم تسهیلگر به جای ارائه اطلاعات و انتظار بازتولید آن، زمینه را برای کاوش، پرسشگری، گفتگو و همسازی دانش فراهم می کند. این تغییر نقش، مستلزم بازنگری در تربیت معلم، برنامه های درسی و شیوه های ارزشیابی است (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۸۵).

۶. راهکارهای عملی برای تغییر شیوه های تدریس

براساس یافته های پژوهش، راهکارهای عملی زیر برای همسوسازی روش های آموزشی با سبک یادگیری نسل جدید پیشنهاد می شود:

الف) طراحی یادگیری تعاملی و مشارکتی: استفاده از روش هایی چون یادگیری مبتنی بر پروژه، یادگیری مبتنی بر مسئله، بحث گروهی و ایفای نقش، که



دانش‌آموز را از دریافت‌کننده منفعل به سازنده فعال دانش تبدیل می‌کند (رضایی، ۱۴۰۲، ص ۵۶).

ب) بهره‌گیری هدفمند از فناوری: استفاده از فناوری‌هایی چون واقعیت افزوده، واقعیت مجازی، بازی‌های آموزشی و پلتفرم‌های تعاملی، نه به‌عنوان هدف، بلکه به‌عنوان ابزاری در خدمت اهداف آموزشی (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۲۵).

پ) ارائه بازخورد فوری و مستمر: طراحی نظام‌های ارزشیابی که بازخورد را در کوتاه‌ترین زمان ممکن به دانش‌آموز ارائه دهد و امکان اصلاح مسیر یادگیری را فراهم آورد (توئن و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۷۰).

ت) توجه به تفاوت‌های فردی: طراحی مسیرهای یادگیری شخصی‌سازی‌شده که با سرعت، سبک و علایق هر دانش‌آموز هماهنگ باشد (محمدی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۹۲).

ث) ایجاد محیط یادگیری امن و حمایتگر: توجه به سلامت روان دانش‌آموزان و ایجاد فضایی که در آن، خطا بخشی از فرآیند یادگیری تلقی شود و دانش‌آموز احساس امنیت روانی کند (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۳۰).

ج) تربیت معلم مبتنی بر شایستگی‌های نوین: بازنگری در برنامه‌های تربیت معلم با تأکید بر مهارت‌هایی چون تسهیل‌گری، طراحی آموزشی، سواد دیجیتال و مهارت‌های ارتباطی (رضایی، ۱۴۰۲، ص ۶۲).

۷. پیشینه پژوهش در ایران

در ایران نیز پژوهش‌هایی به بررسی ویژگی‌های نسل جدید و ضرورت تغییر روش‌های تدریس پرداخته‌اند. صادقی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «ویژگی‌های نسل زد و چالش‌های نظام آموزشی»، نشان داده است که دانش‌آموزان ایرانی نیز به‌تدریج ویژگی‌های نسل جدید را کسب می‌کنند و نظام آموزشی سنتی پاسخگوی نیازهای آنان نیست. محمدی و همکاران (۱۴۰۰) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی نگرش معلمان به استفاده از فناوری در فرآیند یاددهی‌یادگیری»، به این نتیجه رسیدند که نگرش معلمان به فناوری، بیش از میزان دسترسی به آن، بر استفاده مؤثر از فناوری در کلاس درس اثرگذار است. رضایی (۱۴۰۲) نیز در پژوهشی با عنوان «طراحی محیط یادگیری تعاملی برای نسل جدید»، بر ضرورت حرکت از آموزش معلم‌محور به آموزش یادگیرنده‌محور تأکید کرده است.

بحث و نتیجه‌گیری

۱. بحث

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نسل جدید دانش‌آموزان، اعم از نسل زد و نسل آلفا، در سه سطح شناختی، عاطفی و اجتماعی با نسل‌های پیشین تفاوت‌های بنیادینی دارند. این تفاوت‌ها نه امری سطحی و زودگذر، بلکه ریشه در تحولات عمیق فناورانه، فرهنگی و اجتماعی دارند که از اواخر



قرن بیستم آغاز شده و در دو دهه نخست قرن بیستویکم به اوج خود رسیده است. در ادامه، یافته های اصلی پژوهش در قالب چند محور مورد بحث و تفسیر قرار می گیرد.

نخست، شکاف نسلی میان معلمان و دانش آموزان. یافته ها نشان می دهد که بسیاری از معلمان امروز، خود در دوره پیش از گسترش فناوری های دیجیتال بالیده اند و به تعبیر پرینسکی (۲۰۰۱، ص ۳)، «مهاجران دیجیتال» محسوب می شوند. در مقابل، دانش آموزان نسل جدید «بومیان دیجیتال» هستند و فناوری را همچون زبان مادری درک می کنند. این شکاف، نه تنها در مهارت های فنی، بلکه در نظام ارزشی، الگوهای ارتباطی و انتظارات از فرآیند یادگیری نیز نمود می یابد. معلمی که خود با کتاب، حافظه و سخنرانی یکسویه آموخته است، ناچار است با دانش آموزی کار کند که با تصویر، تعامل و بازخورد فوری رشد یافته است. این وضعیت، ضرورت تغییر شیوه های تدریس را نه یک انتخاب اختیاری، بلکه یک ضرورت اجتنابناپذیر می سازد.

دوم، ناکارآمدی پارادایم سنتی آموزش. یافته ها به روشنی نشان می دهد که پارادایم سنتی آموزش، که بر سخنرانی یکسویه، حافظه محوری و ارزشیابی مبتنی بر بازتولید اطلاعات استوار است، با ویژگی های نسل جدید ناسازگار است. این ناسازگاری در کاهش انگیزش، مشارکت و عمق یادگیری دانش آموزان نمود می یابد. همان گونه که کار و همکاران (۲۰۲۱، ص ۱۱۸) اشاره کرده اند، نسل جدید به جای «عمق پردازش»، «سرعت پردازش» را ترجیح می دهد و این ویژگی با روش هایی که نیازمند تمرکز طولانی مدت و حافظه محوری هستند، در تضاد است. از این رو، تغییر پارادایم آموزشی از معلم محوری به یادگیرنده محوری، نه یک آرمان تربیتی، بلکه ضرورتی برخاسته از واقعیت های عینی کلاس درس است.

سوم، نقش فناوری به عنوان ابزار، نه هدف. یافته ها نشان می دهد که فناوری به خودی خود تضمینی برای بهبود یادگیری نیست. مطالعه گسترده بر روی بیش از سه هزار دانش آموز نشان داد که کیفیت روش های تدریس، بیش از میزان استفاده از فناوری، بر تجربه یادگیری اثرگذار است (گزارش پژوهشی، ۲۰۲۲، ص ۲۴). این یافته با نتایج پژوهش محمدی و همکاران (۱۴۰۰، ص ۸۵) در ایران همسو است که نشان دادند نگرش معلمان به فناوری، بیش از میزان دسترسی به آن، بر استفاده مؤثر از فناوری اثرگذار است. بنابراین، فناوری تنها زمانی می تواند به بهبود یادگیری بینجامد که در خدمت اهداف آموزشی و با پشتوانه رویکرد آموزشی مؤثر به کار گرفته شود. فناوری بدون تغییر در پارادایم آموزشی، صرفاً ظاهری نو به روش های سنتی می بخشد.

چهارم، ضرورت بازتعریف نقش معلم. یافته ها حاکی از آن است که تغییر روش تدریس، مستلزم تغییر نقش معلم از «انتقال دهنده دانش» به «تسهیل گر یادگیری» است. معلم تسهیل گر به جای ارائه اطلاعات و انتظار بازتولید آن، زمینه را برای کاوش، پرسشگری، گفت و گو و هم سازی دانش فراهم می کند. این تغییر نقش، مستلزم بازنگری در تربیت معلم، برنامه های درسی و

شیوه های ارزشیابی است. رضایی (۱۴۰۲، ص ۶۲) نیز در پژوهش خود بر ضرورت تربیت معلم مبتنی بر شایستگی های نوین، از جمله تسهیلگری، طراحی آموزشی، سواد دیجیتال و مهارت های ارتباطی تأکید کرده است.

پنجم، تفاوت های درون نسلی. یافته ها نشان می دهد که حتی در میان نسل جدید، تفاوت های قابل توجهی میان نسل زد و نسل آلفا وجود دارد. نسل زد همچنان محتوای ویدئویی با مدت متوسط و توضیحات روایی را می پذیرد، در حالی که نسل آلفا محتوای بسیار کوتاه و بصری را ترجیح می دهد (کار و همکاران، ۲۰۲۱، ص ۱۱۵). این تفاوت نشان می دهد که نمی توان برای همه نسل جدید، نسخه ای واحد پیچید و طراحی آموزشی باید براساس ویژگی های اختصاصی هر زیرگروه نسلی انجام شود.

۲. نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین ضرورت تغییر شیوه های تدریس معلمان در مواجهه با ویژگی های شناختی، عاطفی و اجتماعی نسل جدید دانش آموزان انجام شد. یافته های پژوهش نشان می دهد که نسل جدید دانش آموزان، به سبب رشد در محیطی سرشار از فناوری، دارای ویژگی هایی چون ترجیح محتوای بصری و تعاملی، نیاز به بازخورد فوری، دامنه توجه کوتاه تر، گرایش به یادگیری بازی گونه و تجربی، و توانایی بالا در انجام هم زمان چند کار است. در مقابل، روش های تدریس سنتی مبتنی بر سخنرانی یکسویه، حافظه محوری و ارزشیابی مبتنی بر بازتولید اطلاعات، با این ویژگی ها ناسازگار است و به کاهش انگیزش، مشارکت و عمق یادگیری می انجامد.

براساس یافته های پژوهش، تغییر شیوه های تدریس معلمان، نه یک انتخاب اختیاری، بلکه ضرورتی اجتنابناپذیر است. این تغییر مستلزم حرکت از پارادایم معلم محور به پارادایم یادگیرنده محور، تغییر نقش معلم از انتقال دهنده دانش به تسهیلگر یادگیری، بهره گیری هدفمند از فناوری در خدمت اهداف آموزشی، ارائه بازخورد فوری و مستمر، توجه به تفاوت های فردی و درون نسلی، و بازنگری در برنامه های تربیت معلم است.

یافته های این پژوهش با نتایج پژوهش های پیشین در ایران و جهان همسو است. صادقی (۱۳۹۸) نیز نشان داد که دانش آموزان ایرانی به تدریج ویژگی های نسل جدید را کسب می کنند و نظام آموزشی سنتی پاسخگوی نیازهای آنان نیست. محمدی و همکاران (۱۴۰۰) بر نقش نگرش معلمان در استفاده مؤثر از فناوری تأکید کردند و رضایی (۱۴۰۲) بر ضرورت طراحی محیط یادگیری تعاملی برای نسل جدید صحنه گذاشت. پژوهش حاضر با ترکیب این یافته ها و تحلیل هم زمان سه بُعد شناختی، عاطفی و اجتماعی، تصویری جامع تر از ضرورت تغییر شیوه های تدریس ارائه می دهد.

۳. پیشنهادها

براساس یافته های پژوهش، پیشنهاد های زیر برای برنامه ریزان آموزشی، معلمان و پژوهشگران آینده ارائه می شود:

الف) پیشنهاد برای برنامه ریزان آموزشی:

بازنگری در برنامه های درسی با تأکید بر یادگیری پروژه محور، مسئله محور و تجربی.

فراهم آوردن زیرساخت های فناورانه لازم برای استفاده مؤثر از فناوری در کلاس درس.

بازنگری در شیوه های ارزشیابی و حرکت از ارزشیابی مبتنی بر بازتولید اطلاعات به ارزشیابی مبتنی بر عملکرد و شایستگی.

ب) پیشنهاد برای معلمان:

شرکت در دوره های آموزشی ضمن خدمت با محوریت تسهیلگری، طراحی آموزشی و سواد دیجیتال.

بهره گیری از روش های تدریس فعال و تعاملی، از جمله یادگیری مبتنی بر پروژه، بحث گروهی و ایفای نقش.

توجه به تفاوت های فردی و درون نسلی دانش آموزان و طراحی مسیرهای یادگیری شخصی سازی شده.

ایجاد محیط یادگیری امن و حمایتگر با توجه به سلامت روان دانش آموزان.

پ) پیشنهاد برای پژوهش های آینده:

انجام پژوهش های میدانی برای بررسی اثربخشی روش های تدریس نوین بر یادگیری نسل جدید در ایران.

بررسی نگرش معلمان ایرانی نسبت به تغییر شیوه های تدریس و موانع پیشروی آن.

مطالعه تطبیقی ویژگی های نسل زد و نسل آلفا در ایران و مقایسه آن با سایر کشورها.

طراحی و اعتبارسنجی الگوی بومی تربیت معلم مبتنی بر شایستگی های مورد نیاز نسل جدید.

۴. محدودیت های پژوهش

پژوهش حاضر با محدودیتهایی نیز روبه رو بوده است. نخست، این پژوهش به روش مروریتحلیلی انجام شده و از اینرو، یافته های آن مبتنی بر تحلیل منابع موجود است و نه داده های میدانی. دوم، بخش عمده منابع مورد استفاده، پژوهش های انجام شده در کشورهای غربی است و تعمیم یافته ها به بافت فرهنگی ایران باید با احتیاط انجام شود. سوم، سرعت تحولات فناورانه و تغییرات نسلی به گونه ای است که برخی یافته ها ممکن است در آینده ای نزدیک نیازمند بازنگری باشند. با این حال، این محدودیت ها از



اهمیت یافته های پژوهش نمی کاهند و ضرورت تغییر شیوه های تدریس را بیش از پیش آشکار می سازند.

منابع

- بازرگان، عباس. (۱۳۹۷). مقدمه ای بر روش های تحقیق کیفی و آمیخته. تهران: نشر دیدار.
- خبرگزاری ایسنا. (۱۴۰۳). گزارش تحلیلی درباره نسل جدید دانش آموزان و فضاهای فرهنگی موازی.
- خبرگزاری مهر. (۱۴۰۳). گفت و گو با کارشناسان آموزشی درباره ضرورت تغییر روش های تدریس.
- رضایی، محمد. (۱۴۰۲). «طراحی محیط یادگیری تعاملی برای نسل جدید». مجله پژوهش در برنامه ریزی درسی، دوره ۱۸، شماره ۲، ص ۵۰۶۸.
- صادقی، علی. (۱۳۹۸). «ویژگی های نسل زد و چالش های نظام آموزشی». فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۳۵، شماره ۳، ص ۹۵۱۱۸.
- کرسول، جان. (۱۳۹۸). پژوهش کیفی و طرح پژوهش. ترجمه حسن دانایی فرد و حسین کاظمی. تهران: انتشارات مهربان نشر.
- محمدی، زهرا و همکاران. (۱۴۰۰). «بررسی نگرش معلمان به استفاده از فناوری در فرآیند یاددهی یادگیری». مجله فناوری آموزش، دوره ۱۵، شماره ۱، ص ۸۰۹۸.
- مید، مارگارت. (۱۳۵۷). فرهنگ و تعهد. ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- Carr, N. et al. (2021). The Shallows: What the Internet Is Doing to Our Brains. New York: W. Norton & Company .
- Prensky, M. (2001). "Digital Natives, Digital Immigrants". On the Horizon, 9(5), pp. 16 .
- Twenge, J. et al. (2020). iGen: Why Today's SuperConnected Kids Are Growing Up Less Rebellious, More Tolerant, Less Happy. New York: Atria Books .
- UNESCO. (2023). Global Education Monitoring Report: Technology in Education .
- Research Report. (2022). Quality of Teaching and Educational Technology: A Study of 3,000 Students .